

واکاوی اندیشه‌های چپ و جریان چپ‌گرایی در آمریکای لاتین

محمد حسین زارع^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

چکیده

تحولات اخیر آمریکای لاتین به‌خصوص بازگشت رهبر چپ‌گرایان بولیوی بعد از کودتای سال ۲۰۱۹ به این کشور و استقرار دولت چپ‌گرا در این کشور و همچنین تحولات شیلی، پرو و اکوادور و تمایل به چپ‌گرایی در این کشورها، هر محقق و پژوهش‌گر بین‌المللی را به تعمق و تفکر بیش‌تر وانهاده تا معادلات و سیاست‌های جدید حاکم بر این منطقه از جهان که معروف به حیات خلوت ایالات متحده می‌باشد را دقیق‌تر رصد کند. از گذشته قدرت‌های مادی بر این قسمت از جهان که دارای منابع بی‌شمار زمینی کشاورزی آب و... بوده چشم طمع داشته‌اند و به نحوی این بخش از قاره آمریکا همواره محل قدرت‌نمایی کشورهای بزرگ بوده است. برای درک وضعیت فعلی آمریکای لاتین ضروری است از تفکرات و ریشه‌های جنبش‌های سیاسی آگاه شد و علت چپ‌گرایی و چرایی علاقمندی مردم این منطقه به این مؤلفه قدرت را بهتر درک کرد. در واقع می‌توان گفت چرخش فعلی به سمت چپ در آمریکای لاتین اوج یک روند طولانی است که دلایل و عوامل بسیاری از جمله تاریخ استعمار و اشغال این منطقه، سیاست‌های ایالات متحده، نظریه‌های سوسیالیستی و کمونیستی و تاریخ معاصر از حکومت‌های نظامی دارد. این مقاله تلاش خواهد کرد تا توضیح دهد که چرا چنین تغییر لرزه‌ای به سمت چپ رخ داده است. مدل تجزیه و تحلیل این مقاله در چهار بخش است. ابتدا مفهوم، تاریخچه و علل چپ‌گرایی بررسی می‌شود و سپس اثر سیاست‌های ایالات متحده بر چپ‌گرایی مورد بحث قرار می‌گیرد و در ادامه اثر چپ‌گرایی بر افول هژمونی ایالات متحده و در پایان وضعیت حکومت‌های فعلی چپ مورد بحث واقع می‌شود.

کلید واژه‌ها: آمریکای لاتین، چپ‌گرایی، ایالات متحده آمریکا، سوسیالیست.

استناد فارسی (شیوه‌ی APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰؛ شیوه‌ی APSA)

زارع، محمد حسین (۱۴۰۰). «واکاوی اندیشه‌های چپ و جریان چپ‌گرایی در آمریکای لاتین». پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه، سال چهارم، شماره‌ی سوم، پیاپی ۱۵، صص ۹۹-۱۲۰.

^۱. پژوهشگر اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه سلام‌الله‌علیها، شیراز، ایران. ایمیل: zaremh1370@gmail.com

کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (اندیشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را بازرگانی نکنند، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

آمریکای لاتین منطقه‌ای از قاره آمریکا می‌باشد که اکثریت کشورهای آن به زبان اسپانیایی و پرتغالی صحبت می‌کنند. این منطقه بیش از بیست میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد که تقریباً برابر با ۱۳/۵ درصد از سطح کره زمین است. به دلیل وسعت، آمریکای لاتین از تنوع جغرافیایی و بیولوژیکی زیادی برخوردار می‌باشد. از منظر سیاسی آمریکای لاتین تقریباً تمام کشورهای جنوب ایالات متحده که از جنوب ایالات متحده شروع و تا شیلی ادامه دارد را شامل می‌شود. بر اساس چنین معیاری، آمریکای لاتین به بیست کشور مستقل و چندین واحد سیاسی وابسته تقسیم می‌شود (Wikipedia).

کشورهای واقع در این منطقه در عین داشتن برخی اختلافات دارای تشابهات فراوان تاریخی، دینی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌باشند. تقریباً می‌توان گفت کشورهای این منطقه از گذشته دارای مسائل و مشکلات مشابهی می‌باشند. این منطقه دارای تاریخ پر فراز و نشیبی می‌باشد که از سال ۱۴۹۲ میلادی و اشغال آن توسط اروپایی‌ها روی آرامش و توسعه به خود ندیده است. از زمان اشغال و استعمار آمریکای لاتین در اواخر قرن پانزدهم، مبارزات و تلاش‌ها برای رهایی از دست قدرت‌های استعماری آغاز شد و تا امروز با احیای مجدد جنبش‌های مردمی ادامه دارد. در طول قرن بیستم تفکر انتقادی در آمریکای لاتین شدت گرفت و در جستجوی توضیحاتی درباره چگونگی تحول بود. در واقع جریان چپ به مفهوم فعلی همیشه وجود داشته است و نتیجه یک تاریخ طولانی در مبارزه مردم برای رهایی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. اگر تاریخ مسیر جریان‌ات اجتماعی در نظر گرفته نشود، آنچه که در حال حاضر همانند اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی در حال وقوع است صرفاً یک حادثه اجتماعی با اقدامات منزوی کننده و بدون ریشه توضیح داده خواهد شد (Ornelas, 2011: 273-295).

اصطلاح چپ و راست از مفاهیم پراپهام، لغزان، پرهیاهو و جنجال‌برانگیز در تاریخ و ادبیات سیاسی است. این دو اصطلاح و نیز اصطلاح میانه ابتدا در زمان انقلاب کبیر فرانسه معمول شد. در مجلس ملی فرانسه، نمایندگان محافظه‌کار طرفدار پادشاهی در سمت راست رئیس می‌نشستند و نمایندگان جمهوری‌خواه و انقلابی در دست چپ و نمایندگان میانه‌رو در وسط. این شیوه استقرار در واقع انعکاس گرایش‌ات فکری محافظه‌کاری - لیبرالیسم و رادیکالیسم موجود در مجلس ملی فرانسه بود. در جغرافیای ادبیات سیاسی، سه مفهوم کلیدی در عرصه ادبیات محاوره‌ای و مکتوب وجود دارد که در عرصه موردنظر نوشتار حاضر پهلو پدیده یکدیگرند. این سه دانش‌واژه عبارت‌اند از: چپ^۱، چپ جدید^۲ و چپ‌گرایی^۳. چپ اصطلاحی نشانه‌پردازانه برای اشاره به نوع خاصی از تفکر است که تبار معین و جغرافیای مکانی مشخصی در تاریخ دارد. چپ، به اصطلاح لغوی آن،

1. Left

2. New left

3. Leftism

اصطلاحی مکانی است. در مجلس مالکان، به سال ۱۷۸۹ میلادی در فرانسه، عوام در سمت چپ پادشاه می‌نشستند، چون اشراف در موقعیت افتخاری در سمت راست قرار داشتند. از همین رو، پژواک روانی و تأثیرگذاری واژگانی مفهوم چپ به این احساس بنیادین بازمی‌گردد که واژه چپ در اشاره به دستی که معمولاً ضعیف‌تر از دست دیگر — راست — است مربوط می‌شود و رودرویی اشراف راست‌نشین در برابر عوام چپ‌نشین این احساس را تشدید می‌نماید (رجبلو، ۱۳۸۷: ۷۸).

۲. چپ‌گرایی

چپ‌گرایی به معنای فعلی در آمریکای لاتین در دوران جنگ سرد به جهت مبارزه با امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری به وجود آمد.

تعارض‌ها و تضادهای طبقاتی و اختلاف نظرهای ناشی از آن موجب شکل‌گیری گونه‌های مختلف اندیشه‌پردازی سیاسی-اجتماعی، جنبش‌های مردمی و حرکت‌های سیاسی گاه با هدف حفظ وضع موجود و گاه با هدف براندازی آن و جایگزینی‌اش با نظامی متفاوت، شده است. چپ‌گرایی اندیشه‌ای سیاسی و اجتماعی است که وضع موجود را نمی‌پسندد و در پی دگرگون کردن یا انهدام آن است. مهم‌ترین ویژگی چپ، هواداری از دگرگونی‌های هرچه شتابان‌تر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی برای ایجاد برابری میان شهروندان و از میان برداشتن شکاف طبقاتی با ایجاد فرصت‌های یکسان برای همه و دخالت هرچه بیشتر دولت و نقش تعیین‌کننده‌ی آن در امور اقتصادی و اجتماعی می‌باشد. گرایش به باور دنیوی و مخالفت با دخالت دین در سیاست، گرایش جهان‌وطنی و باور به یگانگی نهایی نوع بشر و مخالفت با ملی‌گرایی، گرایش به سنت‌شکنی و داشتن روحیه یا روش انقلابی و باور به برابری انسان‌ها و حاکمیت زحمتکش‌ان و تولیدکنندگان ثروت، از دیگر ویژگی‌های آن می‌باشد. امروزه این اصطلاح دستخوش تحولات گوناگون شده است. چپ را دیگر نمی‌توان از راه نگرش آن درباره برابری و دگرگونی تعریف کرد، این دو گاهی متغایر با یکدیگرند. حتی چپ لزوماً بین‌الملل‌گرا نیز نیست، ظهور شکل‌های مختلف ملی‌گرایی سوسیالیستی در نقاط مختلف جهان گواه این امر است (مطهرنیا، ۱۳۸۶: ۷۲۲-۷۱۵).

در وهله اول، فهم چپ در آمریکای لاتین ضروری است. در اصطلاح کلی احزاب چپ دارای یک جنبش سیاسی با پیشینه‌های تاریخی در احزاب سوسیالیست یا کمونیستی می‌باشند که دارای جنبش‌های مردمی و اجتماعی و همچنین سازمان‌های پوپولیستی هستند. در واقع چپ‌گرایان نیروهایی می‌باشند که در برابر نخبگان سنتی قرار دارند و در جستجوی اهداف انقلابی یا تحول می‌باشند (Calvo, 2009:55-65). صحبت در مورد چپ‌گرایی در آمریکای لاتین یک چالش است زیرا به خودی خود موضوعی است که حاوی بحث و جدال زیادی است. می‌توان طیف گسترده‌ای از مواضع نظری و عملی را پیدا کرد که اغلب مشابه یا مشترک می‌باشند.

به‌طور کلی جنبش‌های طبقه کارگر، کشاورزی یا دهقانی و بخش‌هایی از طبقه متوسط صنعت-گران یا خرده بورژوازی بخش اصلی چپ‌ها را که ناشی از ساختار اجتماعی منحصر به فرد هر کشور بود تشکیل می‌دهند. به‌عنوان مثال، شخصیت‌های دهقانی نقش اصلی در اولین سال‌های سوسیالیسم برزیل و کلمبیا را دار بودند. ترکیبی از دهقانان و کارگران سوسیالیسم پرو، ونزوئلا و بولیوی و در آمریکای مرکزی، مکزیک، اکوادور، اروگوئه مشارکت شدیدی از طبقه متوسط وجود دارد. به‌طور کلی آغاز سوسیالیسم به‌عنوان یک آموزه سیاسی در آمریکای لاتین از قرن نوزدهم میلادی می‌باشد، که نتیجه علاقه برخی از بخش‌های روشن‌فکر و هم‌چنین تجارب جنبش کارگری در اروپا همراه است.

اما در نیمه دوم قرن ۲۰ که مهاجران اروپایی شروع به ادغام اولین گروه‌های کارگری در آرژانتین و مکزیک کردند. در کشورهایی که جنبش کارگری بسیار اندک بود، مانند کشورهای آمریکای مرکزی و برزیل، ایده سوسیالیستی با خواسته‌های تاریخی توده‌های بومی و دهقانی همراه شد. سوسیالیسم به‌عنوان پایگاه اعتقادی چپ دچار یک تقسیم‌بندی داخلی است، محصولی از تنشی که طی دهه ۱۹۲۰ بین اتخاذ ملی‌گرایی یا انترناسیونالیسم انتزاعی رخ داده است. از این تقسیم‌بندی در سوسیالیست دو رشته اصلی وجود آمد: سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها. سوسیالیست‌ها معتقدند که مبارزه با امپریالیسم باید برای هر کشور بومی‌سازی شود، بنابراین باید ساختار اصلی احزاب سوسیالیستی حفظ شود. کمونیست‌ها به سهم خود به سمت انترناسیونالیسم متمایل شدند و مارکسیسم-لنینیسم را به‌عنوان یک آموزه در نظر گرفتند (Calvo, 2009:55-65).

چپ‌گرایی در آمریکای لاتین بیش‌تر از این‌که ریشه فلسفی و سیاسی داشته باشد یک گفتمان اجتماعی و یک آلترناتیو برای فرار از راست و نظام سرمایه‌داری است. این رویداد، معروف به «چرخش به چپ» در سال ۱۹۹۸ و با انتخاب هوگو چاوز^۱ به‌عنوان رئیس‌جمهور ونزوئلا آغاز شد و چند سال بعد آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، اکوادور، گویان، گواتمالا، نیکاراگوئه، پاراگوئه، پرو و اروگوئه همگی در درجات مختلف رهبران چپ را تجربه کردند (Kennedy, 2013). در واقع گفتمان چپ در آمریکای لاتین یک روش اجتماعی برای مبارزه با سرمایه‌داری است و اصلاً با دین و مذهب در تضاد نیست. همان‌گونه که در دهه ۶۰ میلادی شاهد تولد الهیات‌هایی بخش یک‌گونه از مسیحیت متفاوت با بقیه جهان در گفتمان چپ بوده. علل چپ‌گرایی در این منطقه دلایل زیادی دارد اما از همه مهم‌تر فقر و تبعیض ناشی از استثمار و نفوذ آمریکا بر روی این منطقه بوده است (تفرشی، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۹).

^۱. Hugo Chávez

در دهه‌ی ۱۹۹۰، پس از فروپاشی کمونیسم شوروی و توسعه و تحمیل هژمونی نئولیبرال، جنبش‌ها و گروه‌های چپ آمریکای لاتین درگیر یک بحران هویتی و اختلافات داخلی شدند. بنابراین به شیوه هم‌تایان اروپایی خود اصلاحاتی انجام دادند، با این هدف که خود را در مرکز سیاست قرار دهند. نتیجه آن اصلاحات، تولد یک چپ جدید بود، متفاوت از چپ سنتی، که از یک طرف، ورود کشورهای خود را در روند جهانی‌سازی و سرمایه‌داری و هم‌چنین رقابت و سرمایه‌گذاری خصوصی ارتقا می‌بخشد و از سوی دیگر، از برابری در جامعه دفاع می‌کند. در سرتاسر منطقه، روند به روزرسانی ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ایده‌ها و نظرات برای جلب رأی‌دهندگان محافظه‌کار در انتخابات این امکان را به چپ‌ها داد تا پایگاه‌هایی برای مشروعیت بخشیدن به دولت‌های خود ایجاد کنند (Moreira, 2007: 16-50). آمریکای لاتین یک آزمایشگاه مدل‌های اقتصادی نئولیبرال بوده است. در واقع ایالات متحده مدل‌های اقتصادی خود را پیش از آن که در کشور خود اجرا کند در این کشورها اجرا می‌کرد. این مدل‌ها و آزمایش‌ها بیش‌ترین صدمات را به این منطقه وارد کرده است و اکنون نیز با وجود منابع غنی زیرزمینی، نفت، جنگل‌های فراوان و بزرگ‌ترین منابع آب شیرین دنیا شاهد فقر شدید در این منطقه هستیم.

کشورهای آمریکای لاتین از جمله کشورهایی بودند که قرن‌ها طعم تلخ استعمار و سلطه‌جویی کشورهای قدرتمند غربی را تجربه کرده و به‌عنوان حیات خلوت این‌گونه کشورها به‌ویژه ایالات متحده شهرت یافته است (چامسکی، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۶). در دیدگاهی که ناظر به زمان است می‌توان چهار دوره‌ی مختلف را در پیدایش و سیر صعودی نیروهای چپ در این منطقه تشخیص داد. نخستین دوره که از سال ۱۹۵۷ تا سال ۱۹۶۷ میلادی به طول می‌انجامد با انقلاب کوبا و ظهور نهضت‌های چریکی در پرو و ونزوئلا آغاز شده است و با کشته شدن چگه وارا^۱ (شخصیت انقلابی آمریکای لاتین)، تحکیم انقلاب و شکست برخی از نهضت‌های مذکور خاتمه می‌یابد. دومین دوره را می‌توان در فاصله سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۶ دانست که با مبارزه مسلحانه اقصای مختلف مردم در شهرها و نیز نهضت‌های چریکی و برخی موفقیت‌های انتخاباتی برای نیروهای چپ در کشورهایی نظیر شیلی، آرژانتین، اروگوئه، برزیل و مکزیک آغاز شده و با یک سلسله کودتاهایی که راه را برای به قدرت رسیدن نظامیان در آن منطقه هموار می‌کنند خاتمه می‌یابد. سومین دوره در فعالیت نیروهای چپ با پیروزی انقلاب ساندینیست نیکاراگوئه در سال ۱۹۷۹ آغاز شده و با جنبش‌های مردمی در السالوادور و گواتمالا ادامه می‌یابد. پایان این دوره را باید شکست ساندینیست‌ها در انتخابات سال ۱۹۸۹ و نیز انعقاد موافقت‌نامه‌های صلح در آمریکای مرکزی و به دنبال آن کم‌رنگ شدن نقش گروه‌های چریکی در این منطقه دانست. چهارمین و واپسین مرحله از فعالیت‌های نیروهای چپ در آمریکای لاتین از سال ۱۹۹۰ آغاز شد و بر مبنای مبارزات روستائیان در برخی از آن کشورها قرار دارد (تفریشی، ۱۳۸۳: ۶۴-۶۱) و این مبارزات تاکنون به شکل دموکراتیک ادامه

^۱. Che Guevara

دارد و موفقیت‌های بسیاری نیز کسب کرده است و پایگاه اجتماعی بسیار قدرتمندی در میان قشرهای ضعیف جامعه دارا می‌باشد. بازگشت آقای اوو مورالس^۱ از مرز آرژانتین به بولیوی در سال ۲۰۲۰ گواه بر این نظر می‌باشد. دیدگاه‌های متفاوت دیگری نیز بر شکل‌گیری و توسعه چپ‌گرایی در این منطقه وجود دارد از جمله بر اساس ایده‌های انقلابی و ماهیتی اما همان‌گونه که توضیح داده شد، تفاوت‌های ماهوی در ایده‌های چپ‌گرایی در این منطقه وجود ندارد و با اندک تفاوت‌هایی می‌توان گفت که اندیشه‌ها و اهداف چپ‌گرایی در منطقه آمریکای لاتین هم‌سو می‌باشد.

۳. علل چپ‌گرایی در آمریکای لاتین

درک دلایل چرخش آمریکای لاتین به چپ، چندان دشوار نیست. نخستین دلیل این بود که سقوط اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ سبب گردید تا چپ در آمریکای لاتین بتواند با زدودن داغ ژئوپولیتیک آن از پیشانی خود، حساسیت‌های ایدئولوژیکی آن زمان را کاهش دهد. بنابراین آمریکا دیگر نمی‌توانست به هر رژیم چپ انگ آلت دست بودن شوروی بزند. دلیل دیگر این‌که صرف نظر از پیروزی یا شکست اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ و بی‌اعتباری سیاست‌های سنتی در آمریکای لاتین، نابرابری و فقر مفرط و تمرکز ثروت، درآمد و فرصت‌ها اصولاً به این معنا است که موقعیت برای قدرت‌یابی حکومت‌های چپ‌گرا به مراتب مناسب‌تر از سایر نقاط جهان است. بالاخره سومین علت روی آوردن جوامع واقع در آمریکای لاتین به سوی چپ این است که به خاطر شکل و شمایل اجتماعی مردم‌شناسانه و قومی این منطقه، همین دموکراتیزه‌شدن گسترده و تحکیم انتخابات دموکراتیک، یگانه طریقی است که دیر یا زود منجر به پیروزی نیروهای چپ در تمامی کشورهای آمریکای لاتین خواهد شد (تویسرکانی، ۱۳۸۶: ۳۲۴-۲۹۵). در دوره‌ی پس از جنگ سرد، سیاست خارجی دولت‌های آمریکای لاتین به طور کلی تحت تاثیر تحولات سیاسی داخلی، محیط و شرایط بین‌المللی و نیز الگوهای توسعه‌ی اقتصادی و به‌طور خاص تحت تاثیر شرایط خاص کشورها و تحولات مقطعی قرار گرفته است. در واقع پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی که این منطقه را به عرصه‌ی دخالت و اعمال نفوذ دو ابرقدرت تبدیل کرده و مانع از تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های مستقل می‌شد، این امکان و فضا را به‌وجود آورد که کشورهای این منطقه تا حدودی به اتخاذ سیاست‌های مستقل در جهت‌گیری سیاست خارجی مبادرت ورزند.

روی کارآمدن دولت‌های مستقل چپ‌گرا مانند هوگو چاوز در ونزوئلا در سال ۱۹۹۸ مورالس در بولیوی در سال ۲۰۰۵ و نیز پیروزی دانیل اورتگا^۲ در نیکاراگوئه در سال ۲۰۰۶ و هم‌چنین تغییر جهت‌گیری در مواضع برخی کشورهای دیگر مانند هندوراس و تلاش برای اتخاذ رویکردی مستقل در مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی، عملاً زمینه گسترش رویکردهای ملی‌گرایانه و مستقل را در

۱. Evo Morales

۲. Daniel Ortega

آمریکای لاتین فراهم آورد. در خصوص ریشه‌های این تغییر نگرش در بُعد ملی و منطقه‌ای باید گفت آمریکای لاتین که حدود سیصد سال تحت استعمار اسپانیا و پرتغال و آمریکا قرار داشت، طعم تلخ سلطه‌ی بیگانگان و غارت و چپاول کشورهای منطقه را چشیده است. گرایش‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی توامان از اوایل قرن ۱۹م. و با حرکت‌های استقلال‌طلبانه سیمون بولیوار همراه شد. در حال حاضر اصول و مبانی سیاست خارجی این کشورها حاصل مبارزات با گرایش‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی و وطن پرستانه و گفتمان عدالت ضد امپریالیستی ضدآمریکایی است. گفتمان ضدسرمایه داری آمریکای لاتین که مبانی اندیشه‌ای سوسیالیستی دارد، حدود دو قرن ریشه دارد. در کنار ناکامی‌های به وجود آمده از حضور دولت‌های قدرتمند در منطقه، تمایل کشورهای منطقه به ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای در دو بعد اقتصادی و سیاسی و حرکت به سمت تشکیل یک ساختار جدید اجتماعی و از همه مهم‌تر استمرار حمایت از سیستم چند قطبی جدید در نظام بین‌الملل از طریق فعال‌گرایی در سیاست خارجی فرصت‌های متعددی در اختیار این دولت‌ها قرار داده است.

به‌طور کلی باید توجه داشت که با توجه به شرایط تاریخی و سیاسی آمریکای لاتین، همواره گرایش‌های چپ‌گرایانه و ناسیونالیستی، نفوذی قابل توجه در این کشورها داشته و تاریخ آمریکای لاتین مملو از روشنفکران و جنبش‌های چپ‌گرایانه بوده که برای بسیاری دیگر از مناطق جهان نیز الهام بخش به‌نظر می‌رسند. در این میان پیروزی چپ‌گرایان در اولین دهه قرن بیست و یکم در برخی از کشورهای این منطقه، عملاً زمینه‌ساز گفتمان چپ‌گرایی در عرصه‌ی سیاست خارجی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین را فراهم آورد. باید توجه داشت که در گفتمان چپ‌گرایانه و ناسیونالیستی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین عمدتاً بر ضرورت اصلاح سازمان‌های بین‌المللی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نوید درهم شکستن نظام سلطه جهانی، تبعیض و تحقیر ملت‌ها، تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، مبارزه همه جانبه با تروریسم دولتی و غیر دولتی، مبارزه با استعمار نو و مبارزه با ترفندهای نظام سلطه‌ی جهانی، گسترش همکاری‌ها با کشورهای غیرمتعهد، برقراری مناسبات عادلانه، تقویت استراتژی چند جانبه‌گرایی و مقابله با یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل، مبارزه با ترفندهای نظام تک قطبی و امپراطوری نظام سلطه، دوری از آمریکا و ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای و گرایش به آفریقا و شرق آسیا و نیز تعمیم سیاست‌های عدالت محور، تلاش برای صلح در جهان، ضرورت جایگزینی الگوی اقتصادی عادلانه به‌جای کاپیتالیسم، ضرورت تغییر ساختار ناعادلانه شورای امنیت سازمان ملل متحد و عضویت در این شورا، طرح تروریسم دولتی آمریکا و تقویت جنبش عدم تعهد تأکید دارند (نیاکوئی، ۱۳۸۴: ۹۵-۸۱).

برخی معتقدند فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۹ از دو جهت بر مؤلفه چپ‌گرایی اثر گذاشت از طرفی به تلاش‌های ایالات متحده برای متوقف کردن کمونیسم در آمریکای لاتین پایان داد زیرا احتمال به قدرت رسیدن حاکمیت چپ کم‌رنگ شد و به‌علاوه بعد از فروپاشی، دولت‌های راست‌گرا فاقد توجیهات ضدکمونیستی بودند و به همین دلیل مجبور شدند سرکوب چپ‌ها را شل

کنند، همین دلایل باعث شد چپ‌ها وقت کافی برای سازماندهی پیدا کنند. از طرفی بسیاری از جنبش‌های اولیه چپ، گاه‌آ از آرمان‌های افراط‌گرایی کمونیستی حمایت می‌کردند، که سرنگونی غیر دموکراتیک دولت‌ها را در پی داشت و به نظر می‌رسید انتخابات اهمیت چندانی ندارد، بنابراین بعد از این رویداد جنبش‌های چپ به فکر بازنگری و تعدیل در سیاست‌های خود شدند و تنها راه رسیدن به قدرت را پذیرش دموکراسی و انتخابات دیدند.

این تعدیل چپ‌ها آن‌ها را به یک گزینه مناسب برای اکثر رای دهندگان در اواخر ده ۹۰ میلادی تبدیل کرد. از طرفی بعد از توافق واشنگتن^۱ در سال ۱۹۳۰ کشورهای آمریکای لاتین به طور کلی تغییری در سیاست‌های اقتصادی داشتند و برای تأمین اعتبار این تغییرات، مبالغ کلانی در قالب وام دریافت کردند. به دنبال بحران‌های اقتصادی جهانی، سود این وام‌ها افزایش یافت و دولت‌ها به سادگی قادر به ادامه بازپرداخت آن‌ها نبودند. در نتیجه، دهه ۱۹۸۰ بحران بدهی منطقه را فرا گرفت. در پاسخ به این بحران، تقریباً همه دولت‌های آمریکای لاتین به سمت بسته‌ای از اصلاحات نئولیبرالی موسوم به توافق واشنگتن روی آوردند، که به آن‌ها اطمینان دادند که بسیاری از مشکلات اقتصادی منطقه را حل خواهد کرد. این سیاست اقتصادی مستلزم آزادسازی تجارت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، خصوصی سازی و مقررات‌زدایی بود. این که دقیقاً چه تأثیر مثبت اقتصادی، توافق واشنگتن بر آمریکای لاتین گذاشته است مشخص نیست و هم‌چنان موضوع بحث برانگیزی است اما مشکلات بسیاری را برای این منطقه به وجود آورد. از جمله می‌توان به تغییر ماهیت شغلی و ایجاد هزینه‌های اجتماعی اشاره کرد. سیاست‌های نئولیبرالیسم منجر به بهبود چندانی در بخش اشتغال نشد. با این حال، تأثیر آن بر اشتغال به دلیل پیامدهایی که بر ماهیت مشاغل به وجود آورد کاملاً منفی بود. بیشتر مشاغل ایجاد شده در پی این سیاست‌ها شامل کارهای غیررسمی، خدماتی، کم درآمد و نا ایمن بود.

با این‌که تعداد نفرات بیش‌تری در قراردادهای کوتاه مدت به کار گرفته می‌شدند و این کار با سهولت انجام می‌پذیرفت، اما هیچ مزیت اجتماعی در بر نداشت. در حالی که این سیاست‌ها منجر به حاشیه راندن کشاورزان کوچک شد و شرکت‌های کوچک و متوسط به دلیل رقابت با شرکت‌ها بزرگ فروپاشیدند. در نتیجه‌ی این تحولات، کیفیت اشتغال بدتر شد و وضعیت مردم نسبت به دهه‌های گذشته بسیار بدتر و بیش‌تر در معرض فقر قرار گرفت. در کل آسیب‌پذیری و نابرابری اجتماعی و فقر که در آمار به راحتی قابل درک نیست در پی سیاست‌های نئولیبرالی به طور گسترده افزایش یافت. در نتیجه، اعتراضات علیه نئولیبرالیسم در سراسر آمریکای لاتین گسترش یافت و عموماً توسط بیکاران هدایت می‌شد، که آن‌ها صرفاً خواستار پایان اصلاحات نئولیبرالی نبودند بلکه خواستار تغییر در حاکمیت بودند (Kennedy, 2013).

¹. Washington Consensus

۴. تاریخچه چپ‌گرایی در آمریکای لاتین

- برخی از وقایع طبقه‌بندی شده در نیمه اول قرن بیستم که متعلق چپ‌ها می‌باشد عبارتند از:
- انقلاب مکزیک در آغاز قرن بیستم (۱۹۱۰-۱۹۲۰ م.)، با شعار «سرزمین و آزادی»
 - شورش افسران جوان برزیلی، که شهر سائوپائولو را به مدت یک ماه (سال ۱۹۲۴) اشغال کردند.
 - مبارزه چریکی ساندینو علیه نیروهای اشغالگر ایالات متحده در نیکاراگوئه (۱۹۲۷-۱۹۳۳).
 - قیام ۱۹۵۲ بولیوی، که در آن کارگران سازمان یافته یک روند انقلابی را در این کشور آغاز کردند.
 - ظهور گروه آوانگاردیسم^۱ یا پیشتاز در برزیل (۱۹۴۵-۱۹۳۴) و پرونیسم در آرژانتین (۱۹۴۵-۱۹۵۵)
 - دولت‌های ضد امپریالیستی خوان خوزه آروالو^۲ (۱۹۵۰-۱۹۴۵) و جاکوبو آربنز^۳ در گواتمالا (۱۹۵۱-۱۹۵۴)، که در آن املاک بزرگ متعلق به کنسرسیوم‌های بزرگ ایالات متحده به ویژه شرکت United Fruit مورد مصادره قرار گرفتند.
 - جنبش ۲۶ ژوئیه که نقطه سرآغاز انقلاب کوبا بود. آماده‌سازی برای شروع مجدد جنگ مسلحانه بین سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ کوبا.

آغاز قرن بیست و یکم با موج بی‌سابقه‌ای از پیروزی‌های انتخاباتی نامزدهای چپ ریاست جمهوری در آمریکای لاتین همراه بود. این موج در سال ۱۹۹۸ آغاز شد. زمانی که هوگو چاوز، چتر باز سابق که شش سال قبل یک شورش نافرجام نظامی را رهبری کرده بود، به‌عنوان رئیس جمهور ونزوئلا انتخاب شد. ریکاردو لاگوس^۴، نامزد سوسیالیست، در شیلی (۲۰۰۰). رهبر سابق حزب کارگران لوئیز ایناسیو لولا دا سیلوا^۵ در برزیل (۲۰۰۲)، نستور کرشنر^۶ در آرژانتین (۲۰۰۳)، تباره واسکز^۷ از جبهه گسترده چپ در اروگوئه (۲۰۰۴)، رهبر اتحادیه تولید کنندگان کوکا اوو مورالس از جنبش سوسیالیسم در بولیوی (۲۰۰۵)، بازگشت رهبر انقلابی سابق، دانیل اورتگا و جبهه آزادی‌بخش ملی ساندیستینا در نیکاراگوئه در سال ۲۰۰۶، پیروزی رافائل کورئا^۸ چپ‌گرا در اکوادور در سال ۲۰۰۶ می‌توان گفت در دهه نخست قرن بیست و یکم، تقریباً دو سوم آمریکای لاتین تحت نوعی دولت ملی متمایل به چپ زندگی می‌کردند.

¹. El vanguardismo

². Juan José Arévalo

³. Jacobo Árbenz Guzmán

⁴. Ricardo Lagos

⁵. Luiz Inácio Lula da Silva

⁶. Néstor Carlos Kirchner

⁷. Tabaré Vázquez

⁸. Rafael Correa

۵. اثر سیاست‌های ایالات متحده بر مؤلفه چپ‌گرایی

سیمون بولیوار^۱ فرمانده انقلابی و سیاستمدار ونزوئلایی، رهبر انقلاب‌های آزادی بخش آمریکای لاتین از چنگ استعمار اروپایی در سال ۱۸۲۴ طی سخنانی ظلم و ستیز ایالات متحده بر علیه منطقه آمریکای لاتین را اینگونه بیان می‌کند «به نظر می‌رسد ایالات متحده با مشیت الهی قصد دارد به نام آزادی قاره آمریکا را به بدبختی بکشاند». درک نظرات تکامل یافته بولیوار نسبت به ایالات متحده، کلیدی در تفسیر دیدگاه‌های دیپلماتیک منطقه‌ی آمریکای لاتین نسبت به واشنگتن است (Futrelle, 2012). باید توجه نمود که این سخنان تنها یک سال بعد از مطرح شدن دکترین مونروئه می‌باشد. از علل اصلی گرایش منطقه آمریکای لاتین به چپ سیاست‌های ایالات متحده بعد از دکترین مونروئه است. ایالات متحده سابقه مداخله سیاسی و نظامی در آمریکای لاتین را دارد که به دکترین مونروئه برمی‌گردد. دکترین مونروئه بیان دارد که ایالات متحده منافع نیمکره غربی را از دست دخالت خارجی‌ها محافظت می‌کند. سیاست ایالات متحده پس از تصویب دکترین مونروئه، مداخله نظامی همراه با تمایل به تسلط اقتصادی بر منطقه آمریکای لاتین بوده است (Madison, 2006).

این دکترین یک اصل در سیاست خارجی ایالات متحده می‌باشد که با پیام جیمز مونروئه به کنگره آمریکا در سال ۱۸۲۳ آغاز گردید. این دکترین گواهی بر سیاست تسلط و جاه طلبی آمریکا بر همسایگان جنوبی می‌باشد. آمریکاستیزی منطقه آمریکای لاتین دلایل سیاسی، اقتصادی و... فراوانی دارد. از لحاظ اقتصادی آمریکا با فرو غلطاندن سیستم اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین در سازوکار بازار آزاد و تحمیل شرایط و ضوابط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به این کشورها، بحران‌های متعدد اقتصادی و متعاقب آن، بحران‌های سیاسی و اجتماعی گسترده‌ای را برای آن‌ها به ارمغان آورد. معضل بحران بدهی کشورهای آمریکای لاتین از جمله آرژانتین، برزیل و مکزیک، بی ثباتی‌های سیاسی فراوانی را در کل این منطقه به وجود آورد که هنوز دامن گیر برخی جوامع آمریکای لاتین است. ایالات متحده با حمایت‌های یک جانبه از دولت‌های راست‌گرای منطقه و عدم توفیق آن‌ها در بهبود وضعیت معیشتی و اعمال و رفتارهای مداخله جویانه باعث بی‌آبرویی خود و تشدید روحیه استقلال طلبانه مردم شده است. هم‌چنین دخالت‌ها و سلطه‌گری‌های آمریکا در دیگر مناطق جهان باعث شده است که این کشور از نزدیک‌ترین خارج خود غافل شود.

از بعد از دهه ۱۹۳۰ با دخالت‌های مستقیم آمریکا، حکومت‌های منطقه تغییر می‌کردند و بعضا با دخالت‌های مستقیم و آشکار این اتفاق می‌افتاد که اوج بدنامی آمریکایی‌ها در شیلی و در سرنگونی آئنده سوسیالیست و حمایت از پینوشه دیکتاتور بود. هم‌چنین دخالت‌های نظامی آمریکا در گواتمالا، هایتی، کوبا و جمهوری دومینیکن به احساسات ضدآمریکایی در منطقه دامن زد. ضمن این‌که

¹. Simon Bolivar

اجرای طرح‌هایی همانند «عملیات کندور» نیز که آمریکایی‌ها و عوامل آن‌ها برای حذف فیزیکی و ترور چپ‌گرایان و مارکسیست‌ها در منطقه انجام دادند باعث بدنامی آن‌ها شد. از دیگر علل می‌توان به بحران‌های اقتصادی دهه ۸۰ میلادی آمریکای لاتین اشاره کرد که ریشه در سیاست‌های نئولیبرالی آمریکا بود که باعث ایجاد بدهی‌های سنگین برای کشورهای منطقه و در نتیجه نارضایتی مردم منجر شد. اما هنگامی که جرج بوش به قدرت رسید صاحب نظران منتظر بودند که آمریکای لاتین در اولویت اصلی سیاست خارجی آمریکا قرار بگیرد؛ اما حادثه ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن جنگ عراق ورق را برگرداند و آمریکای لاتین را به اولویت دوم و حتی سوم برای دولت بوش تبدیل کرد.

زمانی که همه توجه‌ی آمریکایی‌ها به خاورمیانه جلب شده بود فضای سیاسی آمریکای لاتین با دگرگونی‌های ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و برزیل تغییر ناگهانی کرد و به چپ گرایید. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دوران کودتاهای آمریکای لاتین بود در واقع آمریکایی‌ها با به پنهان سد کردن راه نفوذ کمونیسم و شوروی در آمریکای لاتین از رژیم‌های سرکوب‌گر حمایت کردند و این حمایت‌ها بعدها به علت اصلی آمریکاستیزی در منطقه تبدیل شد. اغلب دیکتاتورهای این دوران مانند پینوشه با کمک مستقیم آمریکا به قدرت رسیدند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۴).

به‌طور کلی، ایالات متحده از دهه ۱۹۵۰ به بعد، بصورت ویژه علیه همه دولت‌های چپ آمریکای لاتین فعالانه کار می‌کرد و همین امر یک درک عمیقاً منفی در میان حاکمان چپ‌گرا آمریکای لاتین ایجاد کرده است (Kennedy, 2013). دیگر ساز و کار کنترل و احاطه امپراطوری غرب که در قالب خشونت و جنگ اقتصادی تجلی داشته است و کماکان در اذهان کشورهای آمریکای لاتین باقی مانده است، اثر بخشی خود را از دست داده و خود نمادی از رویکرد استقلال طلبانه آن‌ها می‌باشد. دیگر ایالات متحده به خود قبولانده است که باید دولت‌هایی را که پیش‌تر در آن‌ها مداخله می‌نمود و مورد انتقام جویی وی قرار می‌گرفته‌اند را تحمل کند (چامسکی، پیشین).

آمریکایی‌ها معتقدند هژمونی ایالات متحده بعد از جنگ جهانی دوم به یک عامل تعیین کننده در ایجاد نظم بین‌المللی در آمریکای لاتین و جهان تبدیل شد. پروژه پکس آمریکانا^۱ اساساً یک پروژه ضد کمونیستی در جنگ سرد بود که از سرکوب سیاسی و استفاده از نیروی مستقیم نظامی برای دنبال کردن اهداف اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیکی و سایر اهداف استراتژیک در آمریکای لاتین استفاده می‌شد. راه اندازی جنگ‌های کثیف^۲ در منطقه آمریکای لاتین توسط دیکتاتورهای راست‌گرا و مورد تایید ایالات متحده و انجام عملیات‌های از جمله عملیات چارلی^۳ برای مبارزه مخفیانه با جنبش‌های چپ در آمریکای مرکزی به‌ویژه هندوراس، نیکاراگوئه، السالوادور و گواتمالا و انجام عملیات کندور با هدف حذف چپ‌گرایان بخش جنوبی آمریکای لاتین از جمله اقدامات ایالات

^۱. Pax Americana

^۲. The Dirty Wars

^۳. Charly Operation

متحده در نیمه قرن بیستم میلادی است که آمریکاستیزی مردم این منطقه و هم‌چنین ریشه‌های چپگرایی در آن نهفته می‌باشد (Ivanovski, 2012).

۶. چپ‌گرایی و افول هژمونی ایالات متحده

واژه هژمونی^۱ از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری^۲ است و در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم اجتماعی و سازمان جمعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد، نقش عمده‌تری را به عهده می‌گیرد. برخی، هژمونی را به نفوذ اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر دیگر کشورها وارد کند و میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است (کرمی، ۱۳۸۵: ۲۷-۱). کارشناسان و ناظران سیاسی مدت‌هاست که بر این نکته تأکید می‌ورزند که در صورتی که این منطقه از کنترل ایالات متحده خارج شود، چگونه می‌توان انتظار داشت، دولت ایالات متحده در دیگر نقاط جهان در مقابل اعتراض‌ها و مخالفت‌ها ایستادگی نماید؟ (چامسکی، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۴).

از گذشته نه چندان دور، ایالات متحده با دو چالش اساسی در سیاست خارجی جدید در قبال آمریکای لاتین مواجه بوده است. چالش اول عدم توجه کافی به این منطقه هم از جانب دولت آمریکا و هم از جانب مردم این کشور می‌باشد. چالش دوم افزایش اختلاف بین دولت آمریکا با اتخاذ استراتژی هژمونی در قبال دولت‌های منتخب آمریکای لاتین و تمایلات و خواسته‌های اکثریت مردم این منطقه برای استقلال و انتخاب مدل‌های جدیدتر می‌باشد. از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر توجه بیش‌تر سیاست‌گذاران، رسانه‌ها و مردم آمریکا به سمت خاورمیانه و کشورهای مسلمان معطوف شد. ایالات متحده هنوز نسبت به هژمونی خود روی «خارج و نزدیک» و یا حیط خلوت خود احساس خاصی دارد. اما در عصر جنگ جهانی با ترور، هم‌گرایی و ارتباطات جهانی، نزدیکی ژئوپلیتیکی که به‌عنوان هدف اصلی روابط بین‌الملل بوده کاهش یافته است (لورا کارلسن، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۷).

همان‌طور که تحولات اخیر نشان می‌دهد، نفوذ ایالات متحده در آمریکای لاتین به طرز محسوسی کاهش یافته است. این ابرقدرت در استفاده از نفوذ و تسلط خود برای شکل دادن به تحولات در این منطقه با موانع قابل توجهی روبرو است. کشورهای آمریکای لاتین دارای استقلال سیاسی زیادی هستند. سرنوشت دموکراسی و اقتدارگرایی در منطقه کاملاً مستقل از خواسته‌های واشنگتن رقم می‌خورد. با تحقیق در منطقه تحت سلطه مستقیم ایالات متحده و تجارب کشورهایی مانند برزیل، شیلی، هائیتی، نیکاراگوئه و ونزوئلا نشان می‌دهد که نفوذ ایالات متحده با گذشت زمان کاهش یافته است. علاوه بر این، کشورهایی که ایالات متحده با آن‌ها ارتباطات نزدیک و

1. Hegemony

2. Leadership

جامع برقرار کرده است نتوانسته‌اند پیشرفت قابل توجه‌ای کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد قدرتمندترین کشور در جهان معاصر حتی در حیطة نفوذ مستقیم خود، توانایی ترویج یا جلوگیری از تغییر رژیم-های سیاسی مطلوب خود را نداشته باشد (Weyland, 2018:135-164). پیروزی چپ‌ها در این منطقه خط بطلانی است بر تئوری‌های نظریه‌پردازان لیبرالی چون بل و فوکویاما که بیش‌تر با نظریه‌ی پایان ایدئولوژی و تئوری پایان تاریخ، پیروزی سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی را بر دیگر ایدئولوژی‌ها جشن گرفته بودند.

۷. چپ‌گرایی در حال حاضر

باید توجه داشت که نظام‌های چپ‌گرای کنونی در آمریکای لاتین با جنبش‌های چپ انقلابی متداول در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی ماهیتاً تفاوت دارند. جنبش‌های انقلابی کلاسیک چپ عمدتاً راه‌حل‌های رهایی بخش را در آلترناتیوهای جنگ‌های چریکی و از بین بردن نظام‌های سرمایه‌داری جستجو می‌کردند؛ حال آن‌که جنبش‌های چپ علی‌رغم آن‌که دیدگاهی انتقادی نسبت به نظام سرمایه‌داری دارند، اما کم‌تر به تغییرات ساختاری در نظام ناعادلانه جهانی از طریق انقلاب می‌اندیشند که این موضوع ممکن است به‌نوعی ناشی از شکست و فروپاشی بلوک سابق سوسیالیسم در برابر بلوک سرمایه‌داری باشد. ایده‌ی انقلاب که همواره مرکز ثقل دیدگاه چپ رادیکال در آمریکای لاتین از جمله کوبا و نیکاراگوئه بوده، در قالب برنامه‌های چپ نو، امروزه موضوعیت خود را از دست داده است. شرکت در انتخابات و به قدرت رساندن حکومت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین، در واقع به معنای پایان شیوه مبارزه مسلحانه در این منطقه و حق خواهی از طریق مسالمت آمیز است زیرا ریشه مبارزه مسلحانه در واقع شیوه‌ای بود با محدودیت‌ها و هزینه‌های مخصوص به خود که هیچ‌گاه نتوانست در آمریکای لاتین به غیر از کوبا و سپس نیکاراگوئه، دست آورد دیگری داشته باشد.

طی دهه‌های گذشته، تاکتیک‌های مبارزه با این نوع حق خواهی از سوی قدرت سلطه طلب آمریکا در این منطقه به شیوه‌ای بود که این نوع مبارزه را محدود و هزینه‌ی آن را برای مردم نیز افزایش داد. به همین دلیل جنبش مبارزات مردمی مجبور شد راه‌های دیگری را برای حق خواهی برگزیند و راهی جز استفاده از حق انتخابات و دموکراسی انتخاب کرد. و به بدین ترتیب موجی از گرایش به چپ سرتاسر منطقه را فرا گرفت. آن‌چه مسلم است نظام‌های چپ‌گرا در منطقه عموماً ارتباط ایدئولوژیکی با اندیشه‌ها و تفکرات مارکسیست و لنینیستی ندارند و ناکارآمدی این تفکر برای اداره نظام‌های اقتصادی کنونی در نزد رهبران جنبش‌های اجتماعی چپ در آمریکای لاتین محرز می‌باشد. با این حال سیاستمداران چپ‌گرای کنونی حاکم بر آمریکای لاتین از نظریه وابستگی به عنوان نظریه محوری، جهت تبیین نظری ناکامی ایدئولوژی نئولیبرالیسم بهره‌برداری می‌نمایند (خسروی، ۱۳۹۰: ۱۱۷-۹۱).

چپ‌گرایان بسیار قویتر از چند سال پیش خود می‌باشند. اما این قدرت به‌دست آمده برای چالش‌هایی که با آن روبرو هستند ناکافی است و این می‌تواند به‌معنای برگشت به عقب باشد. می‌توان گفت که تجربیات چپ‌ها از دولت داری، پر از دست آوردها و خلاقیت‌ها است، که آن‌ها را به باتجربه‌ترین احزاب سیاسی لاتینی تبدیل کرده است (Stolowicz, 2004). مقاله‌ای از وزیر خارجه اسبق مکزیک، خورخه کاستانیدا در سال ۲۰۰۶ چاپ شد که در آن وی استدلال کرد که فرایندهای سیاسی آمریکای لاتین توسط دو چپ کاملاً متمایز هدایت می‌شود (البته مجموعه‌ای از مقالات برای تأیید یا رد فرضیه مذکور منتشر شد). در اکثر مقالات دانشگاهی (و حتی بحث سیاسی) به طور مستقیم یا غیرمستقیم به تز ارائه شده توسط کاستانیدا اشاره می‌شد؛ فرضیه وی به این اشاره می‌کرد که از ابتدای قرن حاضر (به طور دقیق، از سال ۱۹۹۹ با قدرت گرفتن هوگو چاوز در ونزوئلا) دو نوع حاکمیت چپ در منطقه وجود دارد. از یک سو، یک چپ مدرن، باز و اصلاح طلب - که توسط دولت‌های لاگوس و باچله در شیلی، واسکز در اروگوئه و لولا دا سیلوا به‌میزان کم‌تری در برزیل - و از سوی دیگر یک چپ ملی‌گرا، خشن و بسته - توسط دولت‌های مورالس در بولیوی، کوردها در اکوادور و چاوز در ونزوئلا ارائه می‌شود و دولت‌های آرژانتین کرچنر و فرناندز را در موقعیتی مبهم یا متوسط قرار می‌دهد (Stoessel, 2014).

ستاره اقبال چپ‌گرایان، هوگو چاوز بود که با به قدرت رسیدنش در سال ۱۳۷۹ شمسی (۱۹۹۸ میلادی) در ونزوئلا درخشید و در پی آن کشورهای آمریکای لاتین یکی پس از دیگری شاهد به قدرت رسیدن چپ‌گرایان بودند. ۱۴ سال بعد و در پی مرگ چاوز، افول چپ‌گرایان در آمریکای لاتین آغاز شد. اعتراض‌های گسترده به فساد مالی در برزیل، آغازگر این سقوط بود. در آرژانتین کریستینا کریشنر نتوانست رأی‌دهندگان را متقاعد کند تا به کاندیدای مورد حمایت او رأی دهند و با پیروزی ماکری، راست‌گرایان پس از ۱۲ سال، قدرت را در این کشور از چپ‌گرایان تحویل گرفتند. در کوبا بعد از بیش از نیم قرن، رابطه سیاسی و تجاری این کشور با آمریکا احیا شد و مردم کشوری که واشینگتن به دلیل انقلاب کمونیستی‌اش، آن را در انزوای بین‌المللی قرار داده بود، توانستند دوباره بدون مانع به جامعه جهانی راه یابند. در شهریور ۱۳۹۵ شمسی (۳۱ آگوست ۲۰۱۶ میلادی) برزیل، به‌عنوان قدرتمندترین و بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای لاتین، شاهد پایان رسمی دوران حاکمیت یک دولت چپ‌گرای دیگر در این منطقه بود. سنای این کشور پس از استیضاح دیلما روسف^۱، رئیس جمهوری تعلیق شده این کشور، وی را به اتهام فساد مالی و اداری برکنار کرد تا میشل تمرا^۲، معاون راست‌گرای وی، رسماً رئیس جمهوری برزیل شود.

در مجموع از اواسط دهه دوم قرن فعلی دولت‌های چپ‌گرا رو به افول رفتند که علت‌های مختلف داخلی و خارجی داشت (طالبی، ۱۳۸۶). یکی از پیشرفت‌های مهم چپ‌ها در آمریکای لاتین

1. Dilma Rousseff

2. Michel Temer

چالش مستقیم با تفکر غالب یعنی «پایان تاریخ» و عدم وجود بدیلی دیگر در سیاست امپریالیستی و نئولیبرالی است. این نگاه مترقی چالشی جدی با نظریه معروف رفرمیست‌ها مبنی بر نیاز به درک تصویری کلی‌تر و پوپولیستی، ماورای چپ و ماجراجویانه خواندن جنبش توده‌ای بود. یکی دیگر از درس‌های مهم پیشرفت‌های چپ در آمریکای لاتین، به‌ویژه در ونزوئلا، ضرورت ادامه مشارکت جنبش توده‌ای، نه تنها در مراحل انتخابات، بلکه به‌عنوان یک ویژگی دائمی در تداوم انقلاب‌های بالنده است. یعنی باید یک جنبش توده‌ای براساس مشارکت مردم در مبارزات روزانه حول موضوع-های معمولی مردم و جنبش‌هایی براساس تجربه‌های زندگی کارگران و زحمتکشان وجود داشته باشد (بلدنزیمند، ۱۳۸۶: ۵۹-۵۷).

۸. نتیجه‌گیری

آمریکای لاتین در طول قرن‌های بعد از اشغال خود توسط اروپائیان با مشکلات متعددی مواجه گردیده است. از کشتار بومیان تا فقر و غارت و تغییر نژادی به شکلی که در حال حاضر درصد کمی از جمعیت آمریکای لاتین متعلق به بومیان اصیل این منطقه می‌باشد. از دیگر مشکلات می‌توان به استعمار توسط خارجی‌ها، مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. به نظر می‌رسد دخالت‌های ایالات متحده تشدید کننده و ریشه بسیاری از مشکلات این منطقه می‌باشد. از دهه ابتدایی قرن بیست و یکم با روی کار آمدن دولت‌های چپ‌گرا با محوریت کشور ونزوئلا، امیدهای تازه‌ای در جهت حل مشکلات اقتصادی و سیاسی در بطن جامعه فقیر این منطقه به وجود آمد و دولت‌های چپ‌گرا هم توفیقاتی در مباحث اقتصادی و عدالت داشتند اما با دخالت‌های کشورهای خارجی به خصوص ایالات متحده هرکدام به نحوی تضعیف و یا به راست چرخش کردند. اما وجود پایگاه قوی اجتماعی چپ‌گرایان در میان مردمان مستضعف این منطقه باعث شده تا بصورت همیشگی آلترناتیوی در مقابل راست‌گرایی وجود داشته باشد.

آمریکای لاتین از ابعاد گوناگون نقش مهمی برای ایالات متحده بازی می‌کند. از منظر سیاسی در صورتی که همسایه شمالی در این منطقه حوزه نفوذ خود را از دست بدهد یا نقشش کم رنگ بشود، نفوذ خود را در دیگر نقاط دنیا از دست خواهد داد و از بعد اقتصادی نیز با توجه به حضور گسترده شرکت‌های آمریکای در این منطقه و نیاز آن‌ها به مواد خام اولیه، نقش حیاتی برای آن‌ها دارد. مردم این منطقه به خصوص قشر ضعیف جامعه نسبت به اثرات سیاست‌های این کشور آگاه شده‌اند و می‌دانند نتیجه دخالت‌های آمریکا، سال‌ها فقر برای آن‌ها به جا گذاشته است. از منظر دیگر اثرپذیری کشورهای آمریکای لاتین در ابعاد سیاسی از یکدیگر بسیار بالا است همان‌طور که دولت‌های چپ‌گرا در اوایل دهه ۲۰۰۰ میلادی پا به عرصه قدرت گذاشتند و بعد از حدوداً ۱۵ سال حاکمیت در اکثر کشورهای آمریکای لاتین، رو به افول رفتند و همانند دومینیوی به سمت راست

گرایش پیدا کردند، نگارنده معتقد است پس از کودتای نافرجام بولیوی و بازگشت اوو مورالس رئیس جمهور سابق و رهبر فعلی حزب جنبش به سوی سوسیالیست بولیوی و همچنین اثرات منفی اقتصادی همه‌گیری کرونا و ایجاد نارضایتی‌های عمومی و گسترش فقر مطلق در سرتاسر آمریکای لاتین دومینوی بازگشت چپ‌ها به قدرت در این منطقه آغاز شده است. با همه تبلیغات منفی در رسانه‌های جهان بر علیه چپ‌گرایی اما این نگرش سیاسی-اجتماعی دارای ریشه و قدمت در منطقه آمریکای لاتین می‌باشد و نوع نگاه مردم به این نگرش یک نگاه جایگزینی است در برابر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که به موجب پیاده‌سازی سیاست‌های لیبرالیسم و سرمایه داری در این منطقه اتفاق افتاده می‌باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- تفرشی، امیر(۱۳۹۱). «حیاط خلوت راهبردی: اهمیت استراتژیک آمریکای لاتین»، *نشریه زمانه*، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۸۹-۸۶
- تفرشی، مرتضی(۱۳۸۳). «نیروهای چپ در آمریکای لاتین»، *نشریه رویدادها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۷۹، صص ۶۴-۶۱
- تویسرکانی، مجتبی؛ یزدانی، عنایت‌الله(۱۳۸۶). «الگوی سوسیالیسم خودگردان در آمریکای لاتین: چالشی فراروی نو محافظه کاران آمریکایی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم - شماره ۲، صص ۳۲۴-۲۹۵
- چامسکی، نوام(۱۳۸۶). «استقلال طلبی آمریکای لاتین»، *نشریه سیاحت غرب*، شماره ۵۲، صص ۷۶-۷۴.
- خسروی، م.؛ سندگل، ا. (۱۳۹۰). «تأثیر چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین بر مناسبات سیاسی امنیتی این کشورها با ایالات متحده آمریکا». *پژوهشنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، شماره ۱۵، صص ۹۱-۱۱۷
- رجبلو، علی(۱۳۸۷). «چپ و راست؛ از واژگان تا واقعیت سیاسی»، *نشریه زمانه*، شماره ۷۸، زمیند، بلدن(۱۳۸۵). «آیا آمریکای لاتین نقطه عطفی تازه است؟»، ترجمه احمد جواهریان، *نشریه چیستا*، شماره ۲۳۱، صص ۸۹-۸۴
- طالبی، روح‌الله؛ اکبری، نورالدین(۱۳۹۶). «علل و عوامل افول دولت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین». *پژوهشنامه رسانه بین‌الملل*، سال دوم، شماره ۲.
- ف. م. هاشمی(۱۳۸۸). «آمریکاستیزی و پوپولیسم در آمریکای لاتین». *نشریه چیستا*، مرداد شماره ۲۶۱، صص ۳۸-۳۴.
- کرمی، جهانگیر(۱۳۸۵). «هژمونی در سیاست بین‌الملل؛ چارچوب مفهومی، تجربه تاریخی و آینده آن». *پژوهش علوم سیاسی*، شماره سوم، پاییز و زمستان، صص ۲۷-۱.
- لورا کارلسن، تام بری(۱۳۸۶). «هژمونی آمریکا یا سیاست همسایه خوب جهانی». ترجمه مجید روحی دهبینه، *ماهنامه گزارش*، شماره ۱۸۸، صص ۵۹-۵۷.
- مطهرنیا، مهدی(۱۳۸۶). «چپ و چپ‌گرایی»، *نشریه دانشنامه جهان اسلام*، شماره ۱۱، صص ۷۲۲-۷۱۵.
- نیاکویی، امیر؛ کرمی، مصطفی(۱۳۸۴). «نگاهی سازه‌انگارانه به روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکای لاتین (مطالعه موردی ونزوئلا)». *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، صص ۹۵-۸۱.
- وب سایت ویکی‌پدیا wikipedia.org/wiki/America_Latina

Calvo Salazar, Cindy (2009). LA "NUEVA" IZQUIERDA LATINOAMERICANA: CARACTERÍSTICAS Y RETOS FUTUROS, *Reflexiones*, 88(1),55-65.

Futrelle, K. (2012). *In the eyes of the eagle: US views of Bolívar and his Spanish America*. The University of Utah.

Ivanovski, S. (2012). *Challenges of the Cooperative Movement In Addressing Issues of Human Security In the Context of a Neoliberal World: the Case of Argentina*.

- Kennedy, N.(2013), "The Rise of the Contemporary Left in Latin America", *E-International Relations*, Dec 15.
- Madison, T. (2006). "Re-Shaping the Monroe Doctrine: United States Policy Concerns in Latin America Urgently Call for Ratification of the International Criminal Court". *Wash. U. Global Stud. L. Rev.*, 5, 403.
- Moreira, C. (2007). "Los dilemas de la nueva izquierda gobernante en América Latina". *Argumentos* (México, DF), 20(54), 16-50.
- Ornelas Delgado, Jaime(2011). "Aceves López, Liza, La izquierda latinoamericana en el siglo xx y la utopía recuperada", *Bajo el Volcán*, vol. 11, núm. 17, septiembre-febrero, pp. 273-295.
- Stoessel, S. (2014). "Giro a la izquierda en la América Latina del siglo XXI. Revisitando los debates académicos". *Polis. Revista Latinoamericana*, (39).
- Stolowicz, B. (2004). *La izquierda latinoamericana. Gobierno y proyecto de cambio*. Fundación de Investigaciones Marxistas: Madrid.
- Weyland, K. (2018). "Limits of US influence: The promotion of regime change in Latin America". *Journal of Politics in Latin America*, 10(3), 135-164.



Research Article

An Analysis of Leftist Thoughts and the Leftist Current in Latin America

Mohammad Hossein Zare¹

Date of received: 2021/03/30

Date of Accept: 2021/04/14

Abstract

Recent developments in Latin America, in particular the return of the leftist leader of Bolivia after the 2019 coup and the establishment of a leftist government in this country, as well as the developments in Chile, Peru and Ecuador and the tendency to leftism in these countries. Encourage every international researcher to think more closely about the new equations and policies that govern this region of the world, known as the United States of America. In the past, material powers have coveted this part of the world, which has innumerable land resources, agriculture, water, etc., and in a way, this part of the American continent has always been a place to show the power of large countries. To understand the current situation in Latin America, it is necessary to understand the thoughts and roots of political movements, and to better understand the cause of leftism and why the people of this region are interested in this component of power. In fact, the current left turn in Latin America is the culmination of a long process that has many causes and factors, including the history of colonization and occupation, US policies, socialist and communist theories, and the contemporary history of government. Has military capabilities. This article will try to explain why such a seismic shift to the left has occurred. The analysis model of this paper is in four parts. First, the concept, history and causes of leftism are examined, then the effect of US policies on leftism is discussed, and then the effect of leftism on the decline of US hegemony, and finally the status of current left-wing governments.

Keywords: Latin America, Leftism, United States, Socialist.

Citation (APA 6th ed. / APSA)

Zare, Mohammad Hossein(2021). "An Analysis of Leftist Thoughts and the Leftist Current in Latin America". *Quarterly Journal of Research in History, Politics and Media*. Vol. 4, Num. 3, S.No. 15, pp. 99 - 120.

¹. Researcher of the Institute for Strategic Studies of the Crimea, Shiraz, Iran.

Email: zaremh1370@gmail.com

Copyright © 2010, KSSI (Karimeh Strategic Studies Institute Of Shiraz). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material.

References

- Calvo Salazar, Cindy (2009). LA "NUEVA" IZQUIERDA LATINOAMERICANA: CARACTERÍSTICAS Y RETOS FUTUROS, *Reflexiones*, 88(1),55-65.
- Chomsky, Noam (1386). "Latin American Independence", *Western Tourism Magazine*, No. 52, pp. 76-74.
- F.M. Hashemi (1388). "Anti-Americanism and Populism in Latin America." *Chista Magazine*, August 261, pp. 38-34. (in Persian)
- Futrelle, K. (2012). *In the eyes of the eagle: US views of Bolívar and his Spanish America*. The University of Utah.
- Ivanovski, S. (2012). *Challenges of the Cooperative Movement In Addressing Issues of Human Security In the Context of a Neoliberal World: the Case of Argentina*.
- Karami, Jahangir (1385). "Hegemony in International Politics; "Conceptual framework, historical experience and its future." *Political Science Research*, No. 3, Fall and Winter, pp. 27-1. (in Persian)
- Kennedy, N.(2013), "The Rise of the Contemporary Left in Latin America", *E-International Relations*, Dec 15.
- Khosravi, M.; Sandgol, A. (1390). "The Impact of the New Left in Latin America on Their Political-Security Relations with the United States." *Journal of International Relations Studies*, No. 15, pp. 117-91. (in Persian)
- Laura Carlsen, Tom Berry (1386). "American hegemony or the politics of a good global neighbor." Translated by Majid Rouhi Dehbneh, *Monthly Report*, No. 188, pp. 59-57.
- Madison, T. (2006). "Re-Shaping the Monroe Doctrine: United States Policy Concerns in Latin America Urgently Call for Ratification of the International Criminal Court". *Wash. U. Global Stud. L. Rev.*, 5, 403.
- Moreira, C. (2007). "Los dilemas de la nueva izquierda gobernante en América Latina". *Argumentos* (México, DF), 20(54), 16-50.
- Motaharnia, Mehdi (1386). "Left and Leftism", *Encyclopedia of the Islamic World*, No. 11, pp. 722-715. (in Persian)
- Niakui, Amir; Karami, Mustafa (1384). "A Structural View of the Islamic Republic of Iran's Relations with Latin America (Case Study of Venezuela)". *Quarterly Journal of International Relations Research*, pp. 95-81. (in Persian)
- Ornelas Delgado, Jaime(2011). "Aceves López, Liza, La izquierda latinoamericana en el siglo xx y la utopía recuperada", *Bajo el Volcán*, vol. 11, núm. 17, septiembre-febrero, pp. 273-295.
- Rajablu, Ali (1387). "left and right; From words to political reality ", *Zamaneh*, No. 78. (in Persian)
- Stoessel, S. (2014). "Giro a la izquierda en la América Latina del siglo XXI. Revisitando los debates académicos". *Polis. Revista Latinoamericana*, (39).

- Stolowicz, B. (2004). *La izquierda latinoamericana. Gobierno y proyecto de cambio*. Fundación de Investigaciones Marxistas: Madrid.
- Tafreshi, Amir (1391). "Strategic Backyard: The Strategic Importance of Latin America", *Zamaneh*, No. 25, 26, pp. 89-86. (in Persian)
- Tafreshi, Morteza (1383). "Left Forces in Latin America," *Journal of Events and Analysis*, No. 179, pp. 64-61. (in Persian)
- Talebi, Ruhollah; Akbari, Nouredine (1396). "Causes and factors of the decline of leftist governments in Latin America." *International Media Journal*, of the Second Year, No. 2. (in Persian)
- Tuyserkani, Mojtaba; Yazdani, Inayatullah (1386). "The Pattern of Self-Governing Socialism in Latin America: A Challenge to the American Conservatives", *Foreign Policy Quarterly*, Volume 21 - Number 2, pp. 324-295. (in Persian)
- Weyland, K. (2018). "Limits of US influence: The promotion of regime change in Latin America". *Journal of Politics in Latin America*, 10(3), 135-164.
- Wikipedia website [wikipedia.org/wiki/America Latina](https://www.wikipedia.org/wiki/America_Latina)
- Zimand, Baladen (1385). "Is Latin America a New Turning Point?", Translated by Ahmad Javaherian, *Chista Magazine*, No. 231, pp. 89-84.



پیشکش گاہ علوم انسانی و مطالعات قرآنی
ریاض جامعہ علوم اسلامیہ